



## بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت - 16 / شهریور / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

امیدواریم که خداوند متعال به برکت این ساعات معطر و منور، دل‌های همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز را به نور یقین و ایمان و اخلاص منور کند و به همه‌ی ما از ماه رمضان و از این روزها و ساعات، رشحه‌ای از رحمت خود و برکات خود و نظر لطف خود عطاء کند؛ ان شاءالله، که اگر این شد، همه‌ی این خواسته‌ها و آرزوها و تمناهای قلبی و اهدافی که ترسیم میکنیم، به آسانی تحقق پیدا خواهد کرد.

این جلسه‌ی ما، در واقع یک جلسه‌ی دوجانبه و دوگانه است. ما یک دیدار ماه رمضان با مسئولین محترم دولت هر سال داشته‌ایم و داریم. این، یک جهت این جلسه است. یک جهت دیگر هم قضای هفته‌ی دولت است؛ چون در هفته‌ی دولت معمولاً یک دیداری داریم، ادائاً نشد این دیدار انجام بگیرد، قضائاً آن را حالا انجام میدهیم - آقایان مسئولین دولت و آقای رئیس‌جمهور سرگرم مجلس و این کارها بودید - بنابراین، یاد شهیدان عزیزمان، شهید رجائی و شهید باهنر را گرامی میداریم؛ برای آنها طلب علو درجات میکنیم و مغتنم میشمریم که نام این دو شهید بزرگوار و فرزانه و بااخلاص بر روی دولتهای ما به مناسبت هفته‌ی دولت گذاشته میشود؛ با یاد آنها هر سال دولت آغاز به کار بکند.

بحمدالله دولت تثبیت شد و استقرار پیدا کرد؛ این خیلی فرصت و موقعیت مهم و بزرگی است؛ لطف عظیمی است که خدای متعال بر ملت ما و کشور ما تفضل و عطا کرد. اولاً با آن انتخابات پر شور و فراموش نشدنی، نشان داده شد که ملت ایران برای مدیریت کشور احساس مسئولیت میکند و با اراده‌ی خود، با اختیار خود، قدم به میدان میگذارد، برای اینکه مسئولین کشور را تعیین بکند؛ که این خیلی فرصت مهمی است برای نظام و برای انقلاب. در واقع ملت بزرگ ما، با حضور هشتاد و پنج درصدی در صحنه، بیعت دوباره‌ای با انقلاب کردند، بعد هم رئیس‌جمهوری را انتخاب کردند با قریب بیست و پنج میلیون رأی، که این هم یک نصاب جدیدی برای دولت و برای رؤسای جمهور ما بود. و اینها پیام داشت؛ هم آن حضور هشتاد و پنج درصدی - چهل میلیونی - پیامهایی در خود دارد، هم این انتخاب قریب بیست و پنج میلیونی. اینها پیام دارد و باید این پیامها را فهم کرد. و اگر دولتی و مسئولانی این پیامها را درست درک نکنند و نخبگان و زبندگان سیاسی جامعه با تأمل در این پیامها بنگرند، خیلی از گره‌هایشان حل خواهد شد؛ مشکلاتشان حل خواهد شد.

یکی از اساسی‌ترین حرفهائی که در این انتخابات ملت ما زد - و در واقع باید گفت انقلاب ما زد - این بود که جمهوریت خودش را با فریاد قوی اثبات کرد. در واقع این حضور هشتاد و پنج درصدی، پتک جمهوریت بود بر سر دشمنانی که دائم علیه انقلاب هی حرف زدند، علیه اسلام حرف زدند، در پایه‌های جمهوریت نظام به خیال خودشان خدشه کردند. آن حضور قوی، نشان دهنده‌ی این معنا بود. بعد هم ملاحظه کردید که در اظهارات نامزدهای محترمی که وارد این میدان شدند، غالباً دم از پیروی خط امام و گرایش به ارزشها، دلبستگی به ارزشها در بیاناتشان بود؛ اگرچه حالا در بعضی از موارد حرفی زده میشد که منطبق با این کلی نبود، اما همه آنچه که میگفتند و آنچه که مطرح میکردند، میخواستند این را نشان بدهند که دلبستگی به راه امام، به خط امام، به پایه‌های انقلاب وجود دارد. این خیلی حرف مهمی است. این نشان دهنده‌ی این است که همه احساس کردند که ملت ایران به این سمت



گرایش دارد. این جهت کلی حرکت ملت ایران را نشان میدهد؛ یعنی جهت اسلامیت، جهت هضم بودن و مطیع بودن در مقابل امر الهی ای که امام بزرگوار ما مظهرش بود. بنابراین، آن جمهوریت نظام و این اسلامیت نظام، با این انتخابات هر دوی اینها تثبیت شد؛ تأیید شد. اینها پیامهای مهمی است؛ اینها را باید درک کرد و باید این پیامها را فهم کرد.

خوب، بحمدالله این، صفحه ی تازه ای را در انقلاب ما، در نظام ما باز کرد. حالا بعضی واکنشی که به این حرکت عظیم مردم دادند، حقاً و انصافاً واکنش اخلاقی ای نبود؛ نجیبانه و جوانمردانه نبود، لکن اینها «فأما الرّید فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الأرض» (1) است. این حرکت اصیل مردم، این جریان عظیم انقلاب، اینهاست که برای این کشور و برای این ملت و برای این تاریخ ماندنی است. باید همه شاکر باشیم. هر کسی که به این کشور علاقه مند است، هر کس به اسلام و عظمت اسلام علاقه مند است، هر کس دلبنده ی امام بزرگوارمان هست، باید شکرگزار باشد این نعمت بزرگی را که خدای متعال به ما داد. شماها البته، بیشتر هم باید شکرگزار باشید که مسئولیت بر دوش شماست؛ بخصوص آقای رئیس جمهور بیش از دیگران باید شکرگزار باشند. و هم شاکر باشید. هم مغتنم بشمارید و هم بر اثر این شکرگزاری، تواضعتان را بیشتر کنید. مفتخر باشید به رأی مردم، مستظهر باشید به رأی مردم؛ اما مغرور نشوید، که اگر خدای نکرده غرور به سراغ ماها آمد، آن وقت انحرافها و انحطاطهای گوناگونی را در پیش پای خودمان خواهیم دید. مراقب باشید؛ این از آن دامهای بزرگ شیطان است. معمولاً بعد از پیروزی های بزرگ، خطرهای بزرگ وجود دارد. ببینید، خرمشهر وقتی آزاد شد، خوب، خیلی پیروزی بزرگی بود - آنهایی که درست یادشان هست، سال 61 - خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم بود و تأثیر داشت. از همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند. من آن وقت رئیس جمهور بودم. آقایان رؤسای جمهور چندین کشور - پنج شش تا، هفت تا کشور - آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الان دیگر وضع شما با گذشته فرق میکند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت. یعنی اینقدر ابعاد داخلی و خارجی این حادثه عظیم بود. امام واقعاً يك معلم بود. امام يك معلم اخلاق بود. تا این حادثه ی عظیم، با این عظمت، با این حجم پیدا شد، از همان ساعت اول تو خیابان اثرش در روحیه ی مردم فهمیده شد، امام فوراً درد را احساس کرد، درمانش را بلافاصله داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دلها را خورده بودند، چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت المقدس دادیم، بر اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، اینها مغرور نشوند. سیاسیونی که در مساند قدرت نشسته اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصه ی سیاسی برایشان پیدا شد، بر اثر این حادثه مغرور نشوند: «و ما رمیت اذ رمیت و لکنّ الله رمی»؛ (2) من و شما کاره ای نیستیم؛ دست قدرت الهی است. من و شما وسائلی هستیم که اگر عقل به خرج بدهیم، اختیار خودمان را به کار بیندازیم، وارد میدان بشویم، از ما برای حصول این هدف استفاده خواهد شد و افتخار و شرفش برای ما میماند. اما اگر ما هم نباشیم: «فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه». (3) اینجور نیست که، بار خدا بر زمین نمیماند، پیش خواهد رفت؛ يك حرکت طبیعی، ناموس طبیعت است، ناموس تاریخ است. «سنة الله التي قد خلت من قبل». (4) با تعبیرات مختلف در جاهای مختلف قرآن آمده: «و لن تجد لسنة الله تبديلاً». (5) این سنت الهی است. «و لو قاتلكم الذین كفروا لولوا الادبار ثم لا یجدون ولیّاً و لا نصیراً سنة الله التي قد خلت من قبل». (6) این، يك جایش است. «و لن تجد لسنة الله تبديلاً»؛ یعنی اگر شما بیائید توی میدان، بر دشمندان پیروز خواهید شد؛ یعنی این سنت الهی است؛ حالا این پیروزی ممکن است يك روزه و يك ساله نباشد، اما در نهایت پیروزی است. این پیروزی قطعاً حاصل خواهد شد. شکست و انهزام در جبهه ی حق معنی ندارد؛ مگر



آن وقتی که اهل حق توی میدان نیایند؛ کار لازم را نکنند؛ این است دیگر. بنابراین، کار، کار خداست: «و ما رمیت اذ رمیت». اینجا هم همین جور است. روزه روز شما مسئولین، شما رئیس جمهور محترم، همه ی کسانی که دلبسته ی به این حرکت هستند، روزه روز قدرشناسی تان از لطف الهی، از دست قدرتی که دلهای مردم را به این جهت هدایت میکند، باید بیشتر بشود. بنابراین، قضیه اینجور هست.

بحمدالله دولت نهم هم دولت بسیار پرکار و پرتلاشی بود. همین طور که آقای رئیس جمهور بیان کردند، بنده هم حقیقتاً بر خودم لازم میدانم که از یکایک اعضای دولت نهم تشکر کنم؛ خیلی زحمت کشیدند، خیلی تلاش کردند؛ در بخشهای مختلف؛ حقاً و انصافاً. به دوستانی که دولت دهم را هم تشکیل دادند، خوشامد عرض میکنیم، ان شاءالله که موفق باشید و خداوند به شما کمک کند و توفیق پیدا کنید؛ ان شاءالله. بالاخره این روزگار، روزگار حساس و تلاش طلبی است. هم ظرافت دارد کار امروز، کیفیت دارد، هم کمیت و حجم دارد؛ حجیم و پرکیفیت. اگر کم کاری کنیم، عقب میمانیم؛ اگر ظرافتها و ریزه کاری های کار را ندیده بگیریم، باز هم عقب میمانیم. کمیت و کیفیت باید با هم همراه باشد. به این حتماً باید توجه کنید. امیدواریم ان شاءالله خدا کمک بدهد.

آقای رئیس جمهور ما هم که بحمدالله پرنرژی و خستگی نشناس حقاً؛ پایه پای ایشان دویدن هم خیلی سخت است. خدا کمکتان کند بتوانید پایه پای ایشان بدوید و برسید به مقاصدتان؛ واقعاً کار دشواری است. ایشان خیلی زیاد زحمت میکشند، زیاد تلاش میکنند، بحمدالله پرنرژی هم هستند؛ خدا را شکر. به ظاهر ایشان هم این همه نمی آید. الحمدلله. خداوند ان شاءالله بیشتر کمک کند، بیشتر انرژی بدهد، بیشتر توان بدهد. البته ما مرتب دعا میکنیم؛ من هیچ شبانه روزی نیست که به آقای رئیس جمهور و بعضی دیگر از مسئولین دعا نکنم.

توصیه هائی که داریم، من کوتاه عرض میکنم. یک توصیه همین مسئله ی توکل و توجه به خدای متعال است، برای اینکه باطن خودتان و دل خودتان را بتوانید مستحکم و قوی نگه دارید. این شرط اول است. واقعاً اگر ما در درون خودمان، ساخت درونی محکم باشد، هیچ مشکل بیرونی نخواهد توانست بر ما فائق بیاید. باید دل را، باطن را آنچنان محکم کرد که بر همه ی کاستی ها و کمبودهای ظاهری و جسمانی و محیطی فائق بیاید. این هم با توکل به خدای متعال و با توجه به خدای متعال حاصل خواهد شد، بدانید. من در زمینه ی توکل به خدا و امید به آینده دو تا نکته را عرض بکنم:

یکی اینکه بدانید سر راه، مشکلات خیلی زیاد خواهد بود، توطئه ها خیلی زیاد خواهد بود؛ علیه شماها، علیه این دولت و در باطن علیه این نظام. خیلی فکرها هست، خیلی تلاشها و توطئه ها هست و آماده باشید برای مواجهه ی با انواع و اقسام بدخواهی ها و بددلی ها و بدبینی ها که اثرش هم در بیرون بروز خواهد کرد. این نکته ی اول.

نکته ی دوم اینکه بدانید که فرصتهای ما و امیدهای ما بیش از این مشکلات است. یعنی حقاً حقاً، هم توانائی ها، هم فرصتها، هم درهای باز و فتوحات الهی در مقابل، بمراتب بیشتر از این مشکلاتی است که عرض کردم؛ حجمش هم خیلی زیاد است. بنابراین با توکل به خدای متعال این مشکلات را بر خودتان آسان کنید. این توصیه ی اول.

دوم، ادامه ی رویکردهای اساسی قبلی این دولت است؛ چون این دولت ادامه ی دولت قبل است دیگر. شما رویکرد عدالت داشتید. از مسئله ی عدالت دست برندارید؛ این قضیه ی عدالت را دنبال کنید. و مسئله ی فسادستیزی،



حمایت از طبقات ضعیف، ساده زیستی، نگاه به مناطق دوردست و محروم، توجه به مشکلات گوناگون مردم. اینها اصولی است که اگر رعایت بشود و بر اینها پای فشرده بشود، هم خدا را راضی میکند، هم مردم را از هر مسئل و از هر نظامی خشنود و دلشاد میکند. اینها را ادامه بدهید.

البته در مورد عدالت - عدالت خیلی مسئله ی مهمی است - ما حرفهای زیادی عرض کرده ایم و در ذهن هست. حالا این جمله را عرض بکنیم. عدالت را اولاً باید تعریف کنید - به نظرم من این را جداگانه هم اینجا نوشته باشم - و مشخص کنید که این عدالتی که میخواهیم به آن برسیم، چیست. اولاً عدالت فقط عدالت در مسائل اقتصادی نیست، يك بخش عمده اش مسئله ی اقتصاد است. در قضاوتها، در داورى ها، در نگاه ها، در نظرها، در اظهارات، در موضعگیری ها، همه بایستی شاخص عدالت را در نظر داشته باشیم. از همه مبتلابه تر، همین مسئله ی عدالت اقتصادی و عدم توزیع عادلانه ی ثروت عمومی و درآمد عمومی ملی بین آحاد جامعه است که نمونه های فراوانی دارد که زیاد است و یکی اش همین یارانه هاست که ما خودمان یارانه میدهمیم؛ به فقیر کمتر میدهمیم، به غنی بیشتر میدهمیم! الان اینجور است دیگر. الان یارانه هائی که دولت دارد میدهد، بیت المال دارد میدهد، به فقرا داریم کمتر یارانه میدهمیم، به اغنیاء بیشتر داریم میدهمیم. این هدفمند کردن یارانه ها که مطرح شده، واقعاً يك امر مهمی است. سالهاست که این جزو آرزوهاست، جزو کارهاست. بنده در دولتهای قبل دو سه مرتبه کتباً و شفاهاً به دولتها گفته ام، منتها دنبال این نمیرفتند؛ کار سختی است، کار پردردسری است. همین طور ترجیح میدادند که بماند. خوب، حالا این دولت دنبال این کار رفته. بالاخره باید این را دنبال کنید، که کار ظریفی هم هست. در این باره، توصیه هائی داریم، که بعد شاید اگر وقت شد، عرض میکنم.

غرض، در باب عدالت، یکی این جهت مورد نظر باشد، یکی هم اینکه در عدالت، هم عقلانیت بایستی مورد توجه باشد، هم معنویت. این را ما قبلاً هم عرض کرده ایم. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت میشود يك شعار توخالی. خیلی ها حرف عدالت را میزنند، اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه ی سیاسی و شکلی پیدا میکند. دوم، عقلانیت. اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل میشود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی بعضی از این گروه های تند و افراطی توی این کشور به عنوان عدالت کرده اند، که ضد عدالت شده. اتفاقاً حالا همان تندی های آن حضرات موجب شده که خود آنها صد و هشتاد درجه گرایشهایشان عوض بشود! جور دیگری حرف بزنند، جور دیگری فکر کنند، جور دیگری عمل بکنند. بنابراین در عدالت، عقلانیت شرط اول است؛ این هم توصیه ی دوم.

توصیه ی سوم؛ جهتگیری های برنامه ای و کاری دولت را با شاخص سند چشم انداز بسنجید. این سند چشم انداز چیز مهمی است؛ این را دست کم نباید گرفت. شاید بتوان گفت که بعد از قانون اساسی، ما هیچ سندی را در کشور به این اهمیت نداریم. يك نگاه کلان و بلندمدت است. سند چشم انداز مهم است. نگاه کنید ببینید الان چهار سال از سند چشم انداز گذشته، یعنی ما شانزده سال به پایان این چشم انداز داریم. چقدر پیش رفته ایم؟ يك ادعا این است که از چهار سال بیشتر پیش رفته ایم؛ يك ادعا این است که نه، کمتر پیش رفته ایم؛ نصف این چهار سال پیش رفته ایم. اینها باید درست سنجیده بشود؛ درست باید ملاحظه بشود. در این سند چشم انداز، آینده ای در نظر گرفته شده که برای ملت ایران این آینده لازم و شایسته است. اگر به آن آینده نرسیم، عقب میمانیم. آن وقت باید هم بدانیم که همین طور که ما داریم به سمت آن هدف حرکت میکنیم، اطراف ما هم همه ثوابت نیستند؛ آنها هم دارند حرکت میکنند. باید سرعت را تنظیم کنیم، زمان بندی های برنامه ها را تنظیم کنیم؛ جوری این سرعت را تنظیم کنیم که بتوانیم واقعاً به هدف چشم انداز برسیم. یعنی این دولت در سهم خود کار درست خودش را انجام



داده باشد.

توصیه ی چهارم ما، اجرای کامل سیاستهای اصل 44 است. این هم بسیار مهم است. این سیاستهای اصل 44 آن روزی که مطرح شد، همه ی دست اندرکاران اقتصادی و خبرگان مسائل گوناگون مدیریتی کشور اعتراف کردند، اقرار کردند که اگر چنانچه این کار انجام بگیرد، يك تحول عظیم اقتصادی در کشور انجام خواهد گرفت. خوب، باید این سیاستها به طور کامل اجرا بشود. کارهایی شده، من گزارشهایی هم از آقای رئیس جمهور، هم از بعضی از مسئولین دیگر شنفته ام، لکن آنچه که انجام گرفته، همه ی ظرفیت سیاستهای اصل 44 نیست. یعنی همه که میگوئیم، شاید بخش عمده ای از این ظرفیت هنوز بر زمین مانده است. يك چیزهایی باید مدیریتهایش واگذار میشده، نشده ؛ يك چیزهایی بایستی دولت از تصدی گری در آنها اجتناب میکرده، نشده ؛ کارهای لازم انجام نگرفته. حالا میتوانیم همین طور که آقای رئیس جمهور اشاره کردند، بگوئیم زیرساختها و ساز و کارها و موجودی در نظام اقتصادی کشور جواب نمیدهد. پس باید اول این طرح تحول اقتصادی انجام بگیرد. من این را نفی نمیکنم ؛ ممکن است همین جور باشد. لیکن اینجور نیست که ما کار را بن بست بدانیم ؛ در را قفل شده بدانیم. نه، بالاخره باید حرکت کرد و پیش رفت. حالا این طرح تحول، لابد يك روزی از مجلس درمی آید ؛ ممکن است با تغییراتی بیاید ؛ ممکن است خصوصیات در آن لحاظ شده باشد ؛ بالاخره باید کار را پیش برد. قوانین هم که زیاد دارید و سیاستهای اصل 44 را باید رصد بکنید، ببینید چقدر واقعاً پیش دارد میرود. خود دولت، دستگاه ریاست جمهوری، این کار را بکند.

توصیه ی پنجم که دنباله ی همینهاست، حل مشکلات اقتصادی مردم و کشور است. همین مسئله ی تورم که اشاره کردند - که مهمترینش تورم و اشتغال است - اینها مهمترین است. نکته ی بسیار خوبی توی بیانات آقای رئیس جمهور بود که من هم روی آن تکیه میکنم ؛ دولت بایستی جوری برنامه ریزی کند که از ناحیه ی دولت، فشار تورمی روی مردم زیاد نشود. حالا يك وقت از ناحیه ی بیرون است، يك وقت از ناحیه ی بعضی از قوانین است. حالا مسئله ی خدمات را مطرح کردند. خوب، خیلی از خدمات به وسیله ی دولت انجام میگیرد ؛ بسیاری از این خدماتی که میگوئید سهمش در تورم از سی درصد رسیده به هفتاد درصد، این خدمات را خود دولت دارد انجام میدهد. بنابراین، سهم خودتان را در ایجاد فشار تورمی کم کنید ؛ هر چه که ممکن است. این جزو کارهای اساسی و مهم است.

در طرحهای اقتصادی مراقب باشیم - این، دنباله ی همین مسئله ی حل مشکلات اقتصادی مردم است - که شتاب زدگی گریبانگیر دولت نشود. شتاب زدگی در تصمیم گیری ها یا احیاناً عدم بهره گیری مناسب از نظرات کارشناسی اقتصادی، ممکن است ضربه هائی وارد کند. البته ادعای دولت این نیست. مخالفین دولت ادعا میکنند، دولت هم انکار میکند. آنها میگویند که از کارشناسان اقتصادی استفاده نمیشود، دولت هم میگوید چرا، ما استفاده کردیم. لیکن به هر حال فارغ از این هیاهویی که مدعی و منکری دارد، توصیه ی من به دولت این است: این کار را بکنید ؛ از حداکثر نظرات کارشناسی استفاده کنید. من توصیه نمیکنم همه ی آن فرمولها و شیوه های اقتصادی را که امروز اقتصاد بین المللی دارد به کشورها دیکته میکند، شما از آنها پیروی کنید ؛ نه، اینکه درست عکس نظر ماست. نه، دنبال راه های درست باشید، اما از نظرات کارشناسی علمی و دقیق حتماً باید پیروی بشود ؛ بخصوص در مسائل پولی و بانکی. هیچ نمیشود بی احتیاطی کرد. یعنی اینها چیزهای بسیار ظریفی است. ناگهان يك اقدام نابجا و نسنجیده، شما می بینید که دره ی هولناکی درست میکند که تا بخواهیم آن را پر کنیم و درست کنیم، مبالغی باید هزینه کنیم و زمان از دست بدهیم. به این نکته خیلی توجه داشته باشید.

در مسائل اقتصادی از بی حساب و کتابی خیلی باید ترسید. البته بی حساب و کتابی در همه جا بد است، اما در مسائل اقتصادی آثارش خیلی زود بروز میکند و گاهی اثرات سنگینی را میگذارد. این نکته ای است که خیلی بایستی به آن توجه کرد. البته در مسائل اقتصادی اگرچه که محور فعالیت اقتصادی و تصمیم گیری های اقتصادی دولت است، اما بقیه ی قوا هم خیلی نقش دارند؛ قوه ی قضائیه هم نقش دارد، قوه ی مقننه هم نقش دارد. آنها باید به وظائفشان در این زمینه ها عمل کنند؛ کمک کنند. بخش خصوصی و دستگاه های مرتبط با بخش خصوصی مثل اتاقهای بازرگانی و امثال اینها و بعضی از بنیادهائی که هستند، اینها همه بایستی در این جهت همراه باشند و با دولت همکاری کنند و کمک کنند.

توصیه ی ششم ما در مورد فرهنگ است، که اشاره شد مسئله ی فرهنگ بسیار مسئله ی مهمی است. ما در زمینه ی فرهنگ و پرداختن به فرهنگ چه کار میخواهیم بکنیم؟ اول، تکلیف این را روشن کنیم. يك وقت هست که يك دستگاهی به امور فرهنگی بی اعتناء است، يك وقت نه، يك دستگاهی اعتناء و اهتمام به امور فرهنگی دارد، لیکن هدفگذاری های فرهنگی اش دچار اختلال یا دچار خدشه است. این هدفگذاری ها خیلی مهم است؛ از این نایستی غفلت کرد. ما چه میخواهیم بکنیم با اخلاق مردم، با فرهنگ مردم؟ آیا ما به عنوان دولت اسلامی میتوانیم هدایت فرهنگی جامعه ی خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست. حالا مخالفین، معترضین حرفهائی میزنند، نقد میکنند، گاهی مسخره میکنند، گاهی اهانت میکنند، بکنند؛ ما که نمیتوانیم تکلیف الهی را با این چیزها فراموش کنیم. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجائی که میتوانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم. خیلی از ابزارهای هدایت در اختیار دستگاه های حکومتی است؛ حالا يك نمونه اش صدا و سیماست و نمونه های فراوان دیگر هم دارد؛ يك نمونه وزارت ارشاد است، يك نمونه وزارت علوم است، يك نمونه وزارت آموزش و پرورش است؛ اینها همه دستگاه های خدماتی هدایتی است. ما از اینها چگونه استفاده میکنیم؟ باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیابند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهتگیری ما در همه ی زمینه ها باید این باشد. حالا در وزارت ارشاد، مسئله ی کتاب هست، مسئله ی هنرهای تجسمی هست، مسئله ی هنرهای گوناگون صوتی، تصویری هست، در همه ی این جهتگیری ها، بایستی ما جهتمان این باشد که مردم به سمت دین، به سمت خدا حرکت بکنند. والا اگر قرار باشد که نگاه کنیم، ببینیم بیگانگان ما را بر چی ملامت میکنند - اگر این را بخواهیم رعایت بکنیم - خیلی کارها انجام نخواهد شد. ریشی هم که شما میگذارید، دنیا قبول ندارد. کراواتی هم که شما نمی بندید، دنیا قبول ندارد. خیلی از اطعمه و اشربه ای هم که شما حاضر نیستید استفاده کنید، دنیا اینها را قبول ندارد. حجابی که خانمهایتان دارند، دنیا قبول ندارد. این حرفها یعنی چه؟ يك وقتی يك کسی سر قضیه ای در این دیدارهای دانشجویی - حدود بیست و هفت هشت سال قبل - تو همین دانشگاه، از من پرسید: آقا! شما درباره ی فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ من گفتم: ما هیچ دفاعی نداریم، ما در این قضیه حمله داریم. چه دفاعی؟ ما موضعمان، موضع دفاع نیست. در قضیه ی زن، در قضایای گوناگون دیگر، موضع ما، موضع تهاجم است؛ ما از دنیا طلبگاریم. دنیای مادی است که دارد در این زمینه راه خطا میبرد. حالا خودهاشان هم - عقلاشان - دارند میفهمند؛ دارند تصدیق میکنند؛ تأیید میکنند آثار و تبعات زشتی که بر کارهایشان مترتب شده. دارند دانه دانه خودشان میفهمند، یواش یواش میگویند، عده ای هم زیرسبیلی رد میکنند. ما حالا تازه بیائیم از آنها خجالت بکشیم که آنها اینجوری میگویند. این حرفها را در باب فرهنگ بکلی کنار بگذارید و بروید سراغ آنچه که متن است. البته گرایشهای بی مبنا و بی پایه ی افراطی را من قبول ندارم. توصیه هم هیچ وقت نکردم، باز هم نمیکنم؛ اما آن چیزهائی که مبنای شرعی و دینی دارد، آنها را محکم بایستید،



افتخار هم بکنید و عمل بکنید.

نکته ی هفتمی که می‌خواهم توصیه بکنم، این است که دولت به قانون اهمیت بدهد. بله ای‌نی که آقای رئیس جمهور گفتند که همه باید قانون را رعایت کنند، بله مسلم است؛ مجلس، قوه ی قضائیه، دستگاه های گوناگون، باید قانون را رعایت کنند؛ به آنها هم ما توصیه ی این را میکنیم، به شما هم توصیه میکنیم. قانون را دقیق رعایت کنید. خوب، حالا بعضی از منتقدین دولت گفتند که دولت قانون را رعایت نمیکند. آقای رئیس جمهور هم در جواب گفتند که نه، این دولت قانون گراترین دولتهاست. این، دو تا ادعا شد؛ دو طرف قضیه. باز من این جا کار ندارم که کدام طرف ترجیح دارد، کدام طرف ترجیح ندارد. من می‌خواهم به شما عنوان مسئولین مجریه ی کشور سفارش اکید بکنم که به قانون اهمیت بدهید. اگر چنانچه ما اینجا قانون را در مسئله ای خاص شکستیم و عمل نکردیم، صرفاً این نیست که یک قانون نقض شده باشد؛ بلکه معنایش این است که یک راهی، یک خطی باز شد که این خط، دنباله خواهد داشت. کار قانون شکنی اینجوری است. اینجا که قانون نقض شد، نقض قانون یک فرصت تازه ای پیدا کرد که به وسیله ی دیگران انجام بگیرد. لذاست که به مسئله ی قانون، خیلی اهمیت بدهید.

نکته ی بعدی. برای شنیدن نقد، سینه ی گشاده و روی باز و گوش شنوا داشته باشید. هیچ ضرر نمیکنید از اینکه از شما انتقاد کنند. البته این انتقادهائی که میشود، همه یک جور نیست. بعضی ها به قصد اصلاح نیست، بلکه به قصد تخریب است؛ داریم می بینیم دیگر؛ هم از مجموعه مطبوعات خودمان، هم پشتوانه ی آنها. ده ها رادیو و تلویزیون بیگانه و رسانه ی عمومی و بین المللی در اختیار حرفها و افکاری هست که بنایش بر تخریب است؛ یعنی هیچ بنای اصلاح ندارند. آنچه که نقل میکنند و ذکر میکنند، برای تخریب است. لذاست که واقعیت و غیر واقعیت و خلاف واقع و ضد واقع، همه چیز تویش است. گاهی یک چیز کوچک را بزرگ میکنند، گاهی یک چیزی که نبوده، به عنوان یک حقیقت مسلم جلوه میدهند. اینها البته هست. این، تخریب است. لیکن در کنار اینها، نقد هم وجود دارد؛ نقدهای مصلحانه، خیرخواهانه. گاهی از سوی دوستان شماست، گاهی حتی از سوی کسانی است که دوست شما و طرفدار شما هم نیستند؛ گاهی اینجوری است. به انسان یک نقدی میشود؛ عیبجوئی ای از انسان میشود، انتقادی میشود، که آن طرف هم دوست آدم نیست که آدم به اعتماد دوستی او بخواهد بگوید که خوب، ما گوش میکنیم. نه، دوست هم نیست، اما دشمن هم نیست؛ دشمنی اش هم ثابت نشده. لیکن نقد است؛ انتقاد است. آن را هم حتی باید گوش کرد. شاید در خلال این نقدها حرفی وجود داشته باشد که به درد ما بخورد و باید به هر حال با سعه ی صدر برخورد بشود.

این چند سال، خیلی اهانتها به شما شد، کینه توزی شد، اهانت شد. اینها را تحمل کردید. این تحملها هم پیش خدای متعال اجر دارد. لیکن این موجب نشود که حالا ما سینه مان تنگ بشود، بگوئیم ما دیگر انتقاد را گوش نمیکنیم، یا اگر کسی اندک انتقادی در فلان گوشه از ما کرد، این را حمل بر دشمنی بکنیم؛ نه، نخیر؛ انتقاد را گوش کنیم؛ انتقاد خوب است. همین طور که گفته شده، این یک هدیه ای است که به انسان داده میشود؛ نقدهای غیر مغرضانه ی بخصوص برخی نخبگان. من این را اینجا خوب است عرض بکنم: نصیحت علمای دینی را قدر بدانید، مغتنم بشمارید. گاهی علمای دین، بزرگان دین، مراجع حتی، نصیحتی میکنند، درباره ی مسائلی توصیه هائی میکنند؛ این را مغتنم بشمارید؛ اینها را حمل بر محبت و علاقه مندی بکنید. ما میدانیم، آقایان، بزرگان علمائی که هستند - حالا گوشه کنار کسانی بر خلاف این معنا باشند، او مورد محاسبه ی ما نیست - و امروز در مناطق مختلف، در مراکز حوزه های علمیه ی بزرگ و در شهرستانها هستند، اینها همه طرفدار نظام جمهوری اسلامی و قردان نظام جمهوری



اسلامی اند. می بینند که نظام جمهوری اسلامی چقدر در جهت پیشرفت اهداف اسلامی کار کرده و دارد کار میکند و تلاش میکند، تلاشهای شما را هم می بینند، کمکهای شما و خدمات شماها را هم دارند مشاهده میکنند. يك وقت توصیه ای میکنند، از روی علاقه مندی است، از روی دلسوزی است؛ اینها را خیلی باید قدر دانست. همچنین نخبگان دانشگاه ها هم همین جور. بعضی از نخبگان دانشگاه ها مردمان خیرخواهی هستند؛ ما می بینیم. به بنده گاهی نامه هائی مینویسند، من هم بحمدالله توفیق دارم، خیلی از این نامه هائی که نخبگان و فرزندان حوزه و دانشگاه به من مینویسند، نگاه میکنم و خودم میخوانم. اگر چه که نامه زیاد است، همه ی نامه ها را هم انسان نمیتواند بخواند، اما بسیاری از این نامه های خاص را من بحمدالله توفیق پیدا کرده ام و خوانده ام؛ نگاه کرده ام و می بینم. انتقاد دارند؛ به بنده، به شما، به فلان کار، به فلان اقدام، به فلان تصمیم. ممکن است ایراد داشته باشند، اعتراض داشته باشند. ممکن است آن اعتراض به نظر ما وارد هم نباشد. یعنی حتی انسان گاهی نامه ای را که میخواند، می بیند که نه، این اشکالش وارد نیست؛ بر اثر بی اطلاعی از مثلاً فلان موضوع این اعتراض را کرده است که اگر اطلاع داشت، این اعتراض را نمیکرد. اما يك جا هم در خلال حرفها انسان می بیند که نه، يك نکته ی روشنی، يك حرف خوبی هست، انسان استفاده میکند. این ذهن فعال این انسان نخبه را، انسان برای خودش نگه دارد. شما وقتی از انتقاد او، از تذکر او استقبال کردی، در واقع ذهن او و فکر او را به عنوان يك پشتوانه ای برای خودتان نگه میداری. او احساس میکند که میتواند کمک فکری برای شما باشد. این همان راهی است که ما همیشه گفتیم بین خودتان و نخبگان باز کنید.

يك نکته ی دیگر هم اینکه - که قبلاً اشاره هم کردم - این طراحی و تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، به نظر من در هیچ جائی جز دولت وجود ندارد. هر چه انسان فکر میکند که کجا این کار را میشود انجام داد، به نظر میرسد تنها جائی که میتواند این را انجام بدهد، همین دستگاه های دولتی است. واقعاً از افراد متفکر هم استفاده بشود و بنشینند الگوی پیشرفت را طراحی کنند. چون این دهه، دهه ی پیشرفت و عدالت است. ما پیشرفت را با عدالت با هم آوردیم؛ یعنی درست نقطه ی مقابل آن چیزی که در دنیای مادی امروز مطرح است. آنها میگویند ما اگر بخواهیم در پیشرفت، رعایت این مسائل عدالتی را بکنیم، آن پیشرفت به دست نخواهد آمد، بنابراین عدالت را میگذاریم بعد از آنکه پیشرفت را حاصل کردیم. آن وقت با راه های جبرانی مثل همین بیمه ها و کمکها، تا آن حدی که بشود - که غالباً هم نمیشود - جبران میکنیم. ما میگوئیم نه، پیشرفت همراه با عدالت. در ذات این پیشرفت، عدالت بایستی ملحوظ شده باشد. خوب، این الگو لازم دارد؛ بنشینید الگویش را ترسیم کنید. این، نگاه کلانی خواهد بود به آینده ی کشور. و شما چهار سال فرصت دارید؛ این چهار سال میتواند يك پایه گذاری باشد که هر کسی هم بعد از شما آمد، این پایه گذاری شما راهنمای او باشد.

و آخرین مطلب هم این است که - همین طور که عرض کردیم - عدالت صرفاً در اقتصاد نیست؛ در همه ی امور بایستی انسان از خدای متعال بخواهد که عادلانه عمل کند؛ با خودش هم انسان با عدالت رفتار کند؛ با نزدیکانتان با عدالت رفتار کنید؛ با زن و فرزندان با عدالت رفتار کنید. گاهی بعضی از مسئولین دیدیم آنچه غرق در کار میشوند که یادشان میرود از وجود همسرانشان و فرزندانشان؛ و این ضایعاتی را درست میکند. یعنی اینجور نیست که ما پای تعارف باشد، بگوئیم: آقا! خواهش میکنیم بیشتر شما به خودتان برسید، شما هم بگوئید نه، اشکال ندارد. اینجوری نیست. این يك تکلیفی است که انسان بایستی همسرش، فرزندانش، خانواده اش و کانون خانوادگی را حفاظت بکند. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها التاس و الحجارة»؛ (7) خودتان و اهلتان را حفظ کنید. یعنی در کنار خود انسان ذکر شده. خدای متعال به پیغمبرش فرمود که: «و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ





البسط»؛ ( 8 ) نه دستهایت را به گردن خودت غل و زنجیر کن - یعنی امساک بیش از حد. معنایش امساک بیش از حد است - نه این کار را بکن ؛ و نه «تبسطها کلّ البسط» ؛ بکلی باز باز کن. يك وقت انسان دستش را جمع جمع میکند، يك وقت باز باز ؛ نه، هیچکدام از اینها نباشد. منظور این است که در امور مادی و مالی و اقتصادی، نه مشت بسته داشته باش، نه ولخرجی داشته باش. به پیغمبرش خدای متعال اینجوری سفارش میکند. «و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواما» ( 9 ) - آخر سوره ی فرقان - یعنی میانه رو در همه ی امور. انسان از افراط و تفریط باید بپرهیزد.

ان شاءالله که آنچه که گفتیم، برای خدا باشد و خدای متعال آن را به کرم خودش، به فضل خودش قبول کند و برای خودش قرار بدهد و آنچه که عرض کردیم، ان شاءالله مورد استفاده و بهره گیری دوستانمان، برادرانمان و خواهرانمان ان شاءالله قرار بگیرد، که بتوانیم حرکت قویتری را شاهد باشیم ؛ همچنانی که در گذشته بحمدالله خوب حرکت کردید، قوی حرکت کردید، باز هم يك حرکت قویتر از گذشته، حتی در همه ی زمینه ها داشته باشید و خدا هم کمکتان بکند و روزبه روز پیشرفت کنید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(1) رعد: 17

(2) انفال: 17

(3) مائده: 54

(4) فتح: 23

(5) احزاب: 62

(6) فتح: 22 و 23

(7) تحریم: 6

(8) اسراء: 29

(9) فرقان: 67